



بسم الله الرحمن الرحيم

پنجمین مورد از مستثنیات حرمت غنا: استثنای تغنی در قرائت قرآن اقوال در استثنای تغنی به قرآن

الف: نظر منتسب به مرحوم سبزواری و نظر عامه

پنجمین مورد از مستثنیات حرمت غنا بنا بر آنچه به بعضی نسبت داده شده است، قرائت قرآن به صورت غنا است. مثلاً به مرحوم سبزواری در کفایه نسبت داده شده که در قرائت قرآن، تغنی جایز است. البته عامه بنا بر این که مطلق تغنی را جایز می‌دانند، تغنی در قرآن را نیز جایز می‌دانند که بعضی هم تفسیر به این کرده‌اند. این نسبت البته مورد انکار بعضی بزرگان از قبیل، حضرت امام قرار گرفته است. این عده می‌فرمایند، وقتی به کفایه مرحوم سبزواری مراجعه شود، چنین مطلبی در فرمایش ایشان دیده نمی‌شود. در اینجا برخلاف بحث حُداء، أعراس یا عیدین که قائلان متعددی داشت، قائل بسیار کم است. در همین اندک هم که نسبت داده شده است، بعضی خدشه کرده‌اند و لذا قول در میان خاصه و امامیه نسبت به جواز غنای در قرائت قرآن، قول چندان ثابت شده‌ای نیست. البته بنده کفایه مرحوم سبزواری را نداشته‌ام؛ ولی بعضی در نسبت هم تردید کرده‌اند؛ بنابراین، در اینجا به لحاظ قول، قائلان چندانی نداریم؛ اما در هر حال، این سؤال مطرح هست که آیا می‌شود در باب قرائت قرآن، تغنی به قرائت قرآن را جایز دانست یا نه؟ به دلیل این که چنین نسبتی به قائلینی داده شده است و با قطع نظر از آن هم تعابیری از این قبیل در روایات آمده است و لذا شایسته بحث و بررسی است.

ب: نظر مشهور و اجماع علما

البته در مقابل این نظر، مشهور به شهرت عظیمه؛ بلکه لا یبُعد ادعای اجماع بر این است که تغنی به قرائت قرآن جایز نیست؛ گرچه که صوت حسن در قرائت قرآن جایز است؛ اما تغنی جایز نیست. این طرح موضوع به لحاظ اقوال هست؛

بررسی درج و ورود اخبار قرائت قرآن در کتب مختلف

اما از نظر ادله، قبل از این که به ادله‌ای برسیم که مستند این قول هست، ابتدا شایسته است که اشاره‌ای به اصل موضوع قرائت قرآن و اخباری که در این باب وارد شده است، داشته باشیم و در ادامه آن وقت، روایات مربوط به آن



بحث را مورد بررسی قرار دهیم. پس ما ابتدا به بحث قرائت قرآن و طوایفی از اخبار که در این باب وارد شده به طور کلی می‌پردازیم و در ضمنش، به بحث غنا هم خواهیم پرداخت. عمده روایات این بحث در وسائل و در کتاب صلاة و ابواب قرائت قرآن وارد شده است. بحث قرائت قرآن، در وسائل و معاجم روایی ما به طور مستقل نیامده است؛ بلکه ضمن بحث صلاة، آن هم به تناسب بحث القرائة الصلوة آمده است. البته در کتب اخلاقی مثل مَهَجَةُ الْبِيضَاءِ یا غزالی و این‌ها، ظاهراً ابواب مستقلی دارد و قرائت قرآن ضمن صلوة نیست؛ اما در کتب روایی، فقهی ما مثل وسائل و مستدرک و این‌ها، بحث قرائت قرآن ضمن بحث قرائت فی الصلوة که در کتاب صلوة هست، روایاتش آمده است. در وسائل هم ابتدا بحث قرائت فی الصلوة آمده است که شصت، هفتاد باب است و بعد مرحوم صاحب وسائل، بابی تحت عنوان، ابواب قرائة القرآن ولو فی غیر الصلوة، آورده است. این عنوان در وسائل‌های بیست جلدی، در جلد چهارم است. در چاپ جدید هم که وسائل و مستدرک را با هم جمع کرده‌اند، این بحث در جلد پنجم، ذیل عنوان، ابواب قرائة القرآن در کتاب الصلوة و در ادامه بحث قرائة القرآن فی الصلوة، آورده شده است. روایات این بحث عمدتاً در باب بیست و چهارم ابواب قرائت قرآن، جلد پنجم، صفحه پانصد و شصت و نهم است.

بررسی اصل حکم قرائت قرآن و نحوه احتساب ثواب و اجر آن

اصل این‌که قرائت قرآن از مستحبات است را همه می‌دانیم. روایات معتبری هم در این زمینه آمده است. بعد همین قرائت قرآنی که مستحب است؛ گرچه در مواردی مانند نماز، همین واجب می‌شود؛ اما در حال طبیعی، حکم اولیه قرائت قرآن استحباب است. در ابواب قبلی، ادله متعدد و معتبر بر استحباب قرائت قرآن وارد شده است و این‌که هر چه بیشتر قرائت شود، استحبابش بیشتر است منتهی، اصل قرائت قرآن، عمل مستحبی است. إکثار قرائة القرآن و قرائت قرآن در مواقع خاص هم از استحباب‌های مؤکد است. به لحاظ حجم و کمیّت، اصل قرائت قرآن مستحب است؛ ولو یک آیه یا حتی قسمتی از آیه تا آنجایی که البته در حد یک جمله مفید معنا باشد، این قرائت قرآن شمرده می‌شود. البته بعید است که این قرائت، شامل خواندن کلمه‌ای که تام نبوده و مفید معنا نباشد، بشود. استحباب قرائت قرآن از حداقلش شامل می‌شود که خواندن ولو جزئی از یک آیه که مفید معنای تامی باشد؛ مانند «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» (انفال/۲۴) که این جزئی از آیه‌ای است که چند جمله دارد؛ ولی به نظر می‌آید که قرائت قرآن، بر همین یک جمله هم صادق است. این به لحاظ حجم است که اصل یک استحباب عام و مطلق در باب قرائت قرآن داریم که حداقل آن، خواندن یک جمله مفیده للمعنی است؛ ولو این‌که جزئی از آیه باشد. این حداقل آن، به لحاظ کمیت است. بعد از آن، مراتب کمیت همین‌طور اضافه می‌شود و استحبابش مؤکد و مضاعف می‌شود؛ بنابراین، ما یک استحبابی در باب قرائت



قرآن داریم که از لحاظ کمی، شامل خواندن یک جمله مفیده للمعنی می‌شود و البته کمتر از آن، دیگر بعید است بشود. از لحاظ کیفی هم در حدی که صدق قرائت بکند و گفته شود که این فرد قرآن خوانده است؛ ولو اینکه این خواندن خفی باشد و فقط خودش بفهمد، این خواندن استحباب دارد. البته غیر از خواندن یا استماع هم مستحب است که نگاه کند یا بشنود؛ ولو نخواند و همین نگاه و استماع هم استحباب دارد. این پایه است. ادله متعدد و معتبر در همین ابواب قرائة القرآن فی الصلوة که در ادامه بحث قرائة القرآن و ادامه بحث قرائة فی الصلوة است، داریم که آدرسش را دادیم، این افاده استحباب مطلق می‌کند که به لحاظ کمیت، حداقل را می‌گیرد و به لحاظ کیفیت هم همین که صدق خواندن کند و از حنجره بیرون بیاید، شامل آن می‌شود. این مطلقات است منتهی، بعد وقتی شما در همین سی، چهل باب قرائت القرآن ملاحظه و تورق کنید می‌بینید که در هر دو بخش کمیت و کیفیت، استحباب‌های مضاعف و مؤکد در هر دو جبهه کمی و کیفی دارد. به لحاظ جبهه اول که کمیت باشد؛ ولو جمله مفیده للمعنی، یک جمله یا حتی یک کلمه باشد، مانند مدهامتان، این مصداق قرائت شمرده می‌شود؛ چون اگرچه در ظاهر کلمه است؛ ولی درواقع جمله است. این در جبهه اول است که بحث کمیت باشد، حداقلش جمله مفیده للمعنی من القرآن الکریم می‌شود و این مستحب است؛ اما در ادامه‌اش هر چه جلوتر برویم، تأکد مضاعف می‌شود؛ مانند آن که جای خواندن ده یا پنجاه آیه که در روایت توصیه شده است، چند جزء بخوانیم که این‌ها دیگر استحباب‌های مضاعف است منتهی، در کمیت، استحباب‌ها مکرر و متعدد است و نه مضاعف و مؤکد؛ یعنی وقتی یک جمله خواند، خودش مستحب لفظی مستقل است. دو جمله؛ یعنی به دو مستحب عمل کرده است. ده آیه؛ یعنی به ده مستحب را عمل کرده است و ظاهراً همین‌طور است. در کمیت، پایه و بنیاد حداقل همان یک جمله مفیده من المعنی از القرآن الکریم است که این موضوع للإستحباب می‌شود و له ثبوت است آن وقت، اگر جمله «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» که جزئی از یک آیه است، کاملش را خواند، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» (انفال/۲۴).

این آیه، سه جمله دارد که اگر همه را خواند، سه ثواب برده است. اگر این آیه سوره انفال را با ده آیه دیگر خواند که جمعاً پنجاه جمله داشته باشد، آنگاه پنجاه ثواب دارد. اگر کل آیات سوره انفال را خواند، ممکن است بگوییم که هزار جمله در این است و آنگاه هزار ثواب برده است. ظاهراً این است که این خطاب انحلال پیدا می‌کند. اگر همه قرآن را بخواند، باید دید که همه قرآن چند جمله مفیده للمعنی دارد، به همان میزان ثواب برده است منتهی کلام در اینجا، گاهی ملفوظ و گاهی مفروض و محذوف است و گاهی هم این جمله‌ها با هم ترکیب می‌شوند. این بحث مفصل است منتهی، من فقط در همین حد خواستم بگویم که در باب قرآن، علاوه بر نظر به قرآن و استماع و حفظ و این چیزها، از جمله چیزهایی که آمده است، بحث قرائت است و قرائت هم گاهی در شرایط خاصی مانند نماز یا عناوین



ثانویه واجب است؛ اما در حال طبیعی، قرائت قرآن یکی از مستحبات مؤکد است که وعده‌های ثواب عظیمی برای آن داده شده است.

بررسی استحباب کمی و کیفی در قرائت قرآن

الف: بررسی بُعد کمی در قرائت قرآن

این مستحب، دو جبهه دارد. بخش اول، بخش کمی است و بخش دوم، بخش کیفی آن است. به لحاظ کمی، حداقلش یک کلام مفید للمعنی است و آنگاه، مازاد بر آن هم مستحب است. یک آیه، ده آیه، پنجاه آیه، یک سوره، یک جزء و یک ختم قرآن، همه این‌ها مستحب است. این استحباب‌ها، استحباب‌های متعددی است که در کنار هم قرار می‌گیرند؛ یعنی یک جمله که خواند یک ثواب برده است و یک آیه‌ای که سه جمله دارد، سه ثواب دارد و همین‌طور فصاعداً؛ یعنی هر چقدر بالاتر برود، تضاعف پیدا می‌کند. اینجا تراکم کمی است؛ یعنی اضافه شدن مستحب در کنار مستحب است. تأکد اگر در اینجا می‌گوییم، یک نوع مسامحه است؛ چون تأکد این است که موضوع یک چیز است و در یک شرایطی یک درجه دارد و در شرایط دیگر، درجه ثواب بالاتر می‌رود؛ اما در اینجا، تأکد نیست؛ بلکه تراکم استحبابات است. در این قسم اول که قرائت بیشتر است، تراکم مستحبات است. مثل این که یکی، دو رکعت نافله بخواند و یا ده تا دو رکعتی بخواند که این تراکم مستحبات شمرده می‌شود. پس در این بخش اول که قرائت به لحاظ کمی باشد، داستان از این قرار است که گفتیم از یک کلام شروع می‌شود و افزون بر آن، تراکم استحبابات شمرده می‌شود و نه تأکد. البته ممکن است کسی دلیلی پیدا کند و بگوید، یک جمله‌ای از این آیه که بخوانید، یک ثواب برده‌اید و همین جمله اگر در ضمن یک آیه قرائت شود، علاوه بر این که ثواب‌های متراکم دارید، خود این هم تأکد ثواب پیدا می‌کند؛ یعنی دو جهت پیدا می‌کند. این کلام هم نیاز به دلیل دارد. ممکن است بگوییم، وقتی این آیه شریفه را می‌خوانیم «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» که جزئی از یک آیه است، کاملش را خواند، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» می‌گوییم این جمله‌اش را که می‌خوانیم، یک ثواب برده‌ایم، بعدش جمله بعدی که «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» که جزئی از یک آیه است، کاملش را خواند، «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» ثواب دوم را برده‌ایم «وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» را که بخوانیم، سه ثواب برده‌ایم؛ یعنی سه موضوع مستحب در این سه آیه بود. این تراکم مستحبات است. اینجا سه مستحب است که ممکن است او یکی را عمل کند یا دو تا و یا سه تا آن را. حالتی که جمع بخواند با حالتی که یک جمله را بخواند این است که در آنجا، یک موضوع ثواب داشت و در اینجا سه موضوع دارد. ممکن است دلیلی داشته باشیم که علاوه بر این بگوید که اگر یک جمله را تنهایی بخوانی، درجه‌ای از



ثواب دارد؛ ولی این که در ضمن خود این مجموعه؛ اولی هم ثوابش مضاعف می شود، این تأکد کیفی ثواب می شود؛ یعنی درجات ثواب حالت اول، تراکم ثواب ها و مستحبات است که این تراکم قطعی است و ادله همین را می گوید؛ چون دلیل قرائت قرآن، یک عام و مطلق است که منحل می شود؛ می گوید هر جایی که قرائت صدق کرد، دلیل این را می گیرد. ثوابی هم برایش هست؛ ولو یک جمله؛ اما وقتی جمع شد، طبعاً می بینیم که آن هم جدا مشمول دلیل است و ثواب دیگر دارد و همین طور دیگری هم مشمول دلیل است و ثواب دیگر دارد. ممکن است بگوییم علاوه بر این، وقتی این جمله ها ضمن مجموعه قرار می گیرد، ثوابش مضاعف می شود یا وقتی آیه می فرماید، ده آیه بخوان ممکن است بگوییم که حالت ترکیبی ده آیه هم خودش ثواب مؤکدی دارد.

بررسی حالات و احتمال در بُعد کمی قرائت قرآن

الف: حالت و احتمال اول

این که در قرائت قرآن ما یک بخش کمی داریم که آن ادله مطلقات که متعدد و معتبر است، حداقلش یک جمله را می گیرد و تراکم جمله ها در یک آیه یا در یک سوره یا در یک جزء یا در کل قرآن، این تراکم کمی مستحبات است و این، اصل قاعده است؛ ولی ممکن است دو احتمال دیگر هم اینجا بدهیم. احتمال اول این است که بگوییم، هر یک از این جمله ها اگر در ضمن مجموعه قرار گرفت، ثوابش مضاعف می شود؛ یعنی ثواب اول جمله اول هم وقتی در کنار آن قرار گرفت، اضافه می شود؛ علاوه بر این که تراکم داریم، اشتداد و تأکد در اولی هم داریم. این احتمالی است که ممکن است دلیل بر آن باشد.

ب: حالت و احتمال دوم

احتمال دوم آن است که بگوییم آن حالت ترکیبی، خودش ثواب جدیدی دارد؛ یعنی وقتی می گوید، عشر آیات یا خمسين آیات که در روایات آمده است که هر روز خوانده شود و دلیل ویژه ای برایش داریم آن، معنایش این است که غیر از این که شما پنجاه ثواب بر این و آن دارید، پنجاه تایی با هم نیز، یک ثواب جدید دارد؛ بنابراین، سه حالت ثوابی و موضوع استحباب در بحث اول متصور است که حالت اولای آن، همان حالت تراکم است؛ یعنی یک جمله می گیرد و هر چه بیشتر شود، تراکم مستحبات و موضوعات استحباب است؛ اما حالت دومش این است که علاوه بر تراکم، هر یک از این ها در حالت اجتماع، تأکد هم داشته باشد.



ج: حالت و احتمال سوم

حالت سوم این است که جمع این‌ها حالت مضاعفی داشته باشد که خودش موضوع جدیدی می‌شود. این یک بحث است که خارج از مبحث مستقیم ما بود؛ اما به نظم طرح موضوع، درست و جالب است تا توجه به این باشد. این در بحث اصل خواندن یک آیه یا یک جمله یا ده یا پنجاه یا یک سوره یا یک حرف از قرآن بود؛ اما بحث که عنوان شد، محور اول است که قرائت قرآن به لحاظ کمیت است.

بررسی بعد کیفی در قرائت قرآن

اما در بحث دوم، قرائت قرآن از حیث کیفیت است؛ یعنی آداب و ویژگی‌های ملزم به قرائت که عارض بر قرائت می‌شود. این بحث، خودش داستان بسیار طولانی و گسترده‌ای در روایات ما است که عبارت می‌شود از آداب قرائت قرآن. یا قرائت قرآن در امکان و آزمون خاصه که قرائت، همه جا قرائت است. فرد سوره اعلی را می‌خواند یا سوره یس را می‌خواند و یا سوره جمعه را می‌خواند؛ ولی همین گفته می‌شود که اگر در این زمان یا مکان یا در این شرایط روحی باشد یا با این ویژگی‌های قرائتی باشد؛ یعنی این شکل خواندن باشد؛ مثلاً صوت الحسن یا صوت الحزین و امثالهم باشد، به این هم امر شده است؛ یعنی عواملی که آمده است؛ اما نه روی قرائت که بحث کمی‌اش بود و داستان اول بود؛ بلکه آمده است روی خصائص القرائة، کیفیات القرائة و احوال القرائة. ما شئت فَنَمِّ. این ویژگی‌ها آمده است و امری شده است. این امرها همه موجب تأکد است. در اینجا تراکم موضوع جدایی نیست. این‌ها تأکد است.

بررسی حالت اتحادی و انضمامی در بعد کیفی قرائت قرآن

قاعده اصولی آن است که در همه مواردی که امری واجب یا مستحب است؛ ولی همان موضوع واجب حکم وجوبی یا استحبابی که خود آن، موضوع یک استحباب یا وجوب است، احوالی دارد نسبت به یک حالش امر دیگری آمده این امر دوم درست است که امر جدید است و موضوع جدیدی را برای استحباب می‌آورد؛ ولی چون در عالم خارج این با او از نظر وجودی با هم تحقق پیدا می‌کنند، ترکیب اتحادی در مقام تحقق خارجی دارد و این موجب تأکد استحباب می‌شود؛ یعنی این استحباب در کنار آن را این‌طور نیست که بگوییم، دو موضوع است؛ بلکه این دو موضوع با هم ادغام می‌شوند و می‌گویند تأکد استحباب است. در همه مواردی که موضوع دو چیز، حالت اتحادی پیدا کند و نه حالت انضمامی، این موجب تأکد وجوب و استحباب می‌شود. این یک قاعده اصولی است که در جای خودش در اصول، جای بحث بیش از این را دارد و کم‌وبیش هم به این امر در اصول توجه شده است که گاهی ترکیب بین این موضوعات و احکام؛ حالت انضمامی دارد که در اینجا تأکد می‌شود. گاهی ترکیب این‌ها حالت اتحادی دارد که از نظر عرفی می‌گویند،



یکی است. در اینجا درست است که به لحاظ خطاب، دو امر و دو موضوع است؛ اما به لحاظ عالم واقع و در مقام تحلیل درواقع، این‌ها حالت ادغامی پیدا می‌کنند و استحباب مؤکد می‌شود. البته موارد تطبیقات این در مستحبات و این‌ها تفاوت دارد و ادامه این قاعده در مستحبات، حرف‌های زیادی دارد که کم‌وبیش در اصول به آن پرداخته شده است. در اینجا طبعاً حالت تأکیدی در این خصائص و ویژگی‌های قرائت پیدا می‌کند که در روایات هم آمده است. این یک بحث بود که دو ما دو نوع استحبابات در قرائت قرآن داریم. نوع اول، استحبابات متراکم و نوع دوم، متأكد و متقن. اطلاق ادله است این است که هر چه از قرآن که خوانده شود، قرائت به حساب می‌آید. البته اگر از جمله که پایین‌تر بیاید محل تردید است؛ اما اگر مفید معنا باشد، قطعاً قرائت قرآن کرده است و ادله آن را می‌گیرد. البته نفس قرائت است؛ ولو این‌که معنا را اصلاً نفهمد، قرائت قرآن نموده است؛ حتی بالاجماع، همین‌که می‌داند قرآن است و به نیت قرآن می‌خواند مشمول ادله است و اطلاقات آن را می‌گیرد. در مورد، النظر الی المصحف، بعید نیست حتی آن‌جا اگر از راه دوری باشد که حروف را تشخیص هم نمی‌دهد، ممکن است بگوییم که ادله شمولش نسبت به آن قوی است؛ حتی اگر تشخیص هم ندهد. البته در همین‌جا این‌که این نگاه به جلد را هم از نظر ثواب در برمی‌گیرد، باید تأمل کرد.

شیوه فقها در درج روایات قرائت قرآن و مبنای آن

بحث قرائت قرآن در وسائل، سی، چهل باب است که در بحث کتاب الصلوة است که بعد از ابواب قرائت، بایی تحت عنوان، ابواب قرائت القرآن. در مستدرک هم همین‌طور است و خوشبختانه مستدرک هم در پایین پاورقی این قرار گرفته است. در وافی هم همین‌طور است. در کتاب وافی مرحوم فیض، ضمن کتاب الصلوة، ابواب قرائت است بعدش هم ابواب قرائة القرآن است. وافی هم تنظیمات خوبی دارد و گاهی هم البته ایشان بیان‌های خوبی دارد. در بحار بحث قرائت قرآن و این‌ها ظاهراً جلد مجزایی دارد. در کتب روایی فقهی، چون کارشان فقه است، همه این‌ها، استطرادی ضمن بحثی آمده است. مثلاً در وسائل، بحث قرائت قرآن را در صلوة می‌بینید. بحث آداب عشرت را در حج می‌بینید. بحث جهاد نفس را در امر به معروف و نهی از منکر یا جهاد می‌بینید. یا بحث معروف و منکر را در امر به معروف و نهی از منکر می‌بینید. یا مسکن و ملبس را ضمن احکام لباس و مسکن، در بحث صلاة می‌آید. سرش این است که این‌ها، مثل وسائل یا وافی، کتاب‌های روایی ناظر به فقه هستند و لذا ابواب غیر فقهی اگر آن‌جا می‌آید، با مناسبت‌های فقهی می‌آورد؛ مثلاً بحث‌های سلام را ضمن سلام در نماز یا مبطلات صلوة می‌آورد. اشکالی به وسائل یا مستدرک یا کتاب وافی نیست؛ چون این‌ها معدّ للفقّه است؛ ولی به تناسب به بحث‌های دیگر اخلاقی هم پرداخته شده است؛ اما وقتی بحار یا کافی را می‌بینیم؛ چون ابواب غیر فقه هم دارد، می‌بینیم که در آن‌جا ابواب مستقلی دارند. البته اشکالات دیگری در



تنظیم فقهی ما هست که جای خودش باید بحث شود؛ ولی این تنظیم در کتاب‌های فقهی مانعی ندارد و لذا در بحار بحث‌های قرآن مستقل است.

بررسی روایات وارده پیرامون حسن صوت در قرآن کریم

بحث‌هایی که در باب آداب و خصائص قرائت قرآن می‌آید، بخشی از آن مربوط به کیفیت صوت است که انواع و ادابی دارد. یک بخش مربوط به کیفیات صوتیه قرائت است که بر اساس آن، قرائت کیفیاتی دارد و شاید هفت، هشت یا ده مورد از آداب و ویژگی‌های قرائت قرآن، مربوط به همین کیفیات صوت است که این روایات، چند طایفه دارد. یک دسته از این روایات، روایاتی است که آداب کیفیت صوت قرائت را بیان کرده‌اند که این آداب، موجب تأکد استحباب و قرائت می‌شود. البته در خود قرآن، آیات متعدد در باب کیفیت صوت، مانند بحث ترتیل داریم که غیر از صوت حسن است؛ ولی مربوط به کیفیت صوت است و فعلاً وارد آن نمی‌شویم. ما در اینجا، چهار، پنج طائفه را که مربوط به بحث غنای در قرائت است را بحث می‌کنیم. یکی از آن طوایف، بحث حسن صوت است که می‌فرماید، قرآن را زیبا بخوانید. در این بحث روایاتی معتبری وارد شده است که چند مورد از آن را می‌خوانم.

روایت اول

در همین ابواب قرائت قرآن باب بیست و سوم، حدیث دوم، مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ نَقْلًا مِنْ كِتَابِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَبَّاسِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الرَّجُلُ لَا يَرَى أَنَّهُ صَنَعَ شَيْئًا فِي الدُّعَاءِ وَفِي الْقِرَاءَةِ حَتَّى يَرْفَعَ صَوْتَهُ فَقَالَ لَا بَأْسَ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ع - كَانَ أَحْسَنَ النَّاسِ صَوْتًا بِالْقُرْآنِ - وَكَانَ يَرْفَعُ صَوْتَهُ حَتَّى يُسْمِعَهُ أَهْلَ الدَّارِ وَإِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ ع كَانَ أَحْسَنَ النَّاسِ صَوْتًا بِالْقُرْآنِ - وَكَانَ إِذَا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ وَقَرَأَ صَوْتَهُ فَيَمُرُّ بِهِ مَرُّ الطَّرِيقِ مِنَ السَّاقِينَ وَغَيْرِهِمْ فَيَقُومُونَ فَيَسْتَمِعُونَ إِلَى قِرَاءَتِهِ.»^۱

مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ نَقْلًا مِنْ كِتَابِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَبَّاسِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ كه معاویه بن عمار از روات مشهور هست. می‌گوید، به امام صادق (ع) عرض کردم الرَّجُلُ لَا يَرَى أَنَّهُ صَنَعَ شَيْئًا فِي الدُّعَاءِ وَفِي الْقِرَاءَةِ حَتَّى يَرْفَعَ صَوْتَهُ. حضرت می‌فرماید، لَا بَأْسَ. بعد می‌فرماید که إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ع - كَانَ أَحْسَنَ النَّاسِ صَوْتًا بِالْقُرْآنِ امام سجاد زیباترین صوت را در قرآن داشت و كَانَ يَرْفَعُ صَوْتَهُ حَتَّى يُسْمِعَهُ أَهْلَ الدَّارِ. حضرت أَحْسَنَ النَّاسِ صَوْتًا بِالْقُرْآنِ بود و كَانَ يَرْفَعُ صَوْتَهُ در خواندن هم صدای بلندی داشت که به گونه‌ای صدایش را بلند می‌کرد؛ حَتَّى يُسْمِعَهُ أَهْلَ الدَّارِ. یا اینکه «كَانَ يَرْفَعُ صَوْتَهُ حَتَّى يُسْمِعَهُ أَهْلَ الدَّارِ وَإِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ ع كَانَ

^۱ - وسائل الشیعة، ج ۶، ص: ۲۱۰.



أَحْسَنَ النَّاسِ صَوْتًا بِالْقُرْآنِ - وَ كَانَ إِذَا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ وَ قَرَأَ رَفَعَ صَوْتَهُ فَيَمُرُّ بِهِ مَارُّ الطَّرِيقِ مِنَ السَّاقِينَ وَ غَيْرِهِمْ فَيَقُومُونَ فَيَسْتَمِعُونَ إِلَى قِرَاءَتِهِ؛ اما در خانه بلند می‌خواند؛ به حدی که کسانی که از کوچه عبور می‌کردند صدای حضرت را می‌شنیدند و از زیبایی نسبت به قرائت حضرت مجذوب می‌شدند. عین این روایتی که امام باقر (ع) و بعضی دیگر از ائمه قرآن را با صدای خوب می‌خوانده‌اند، در روایات دیگر هم هست؛ اما آن روایات معمولاً روایات خیلی معتبری نیست. روایاتش را می‌گوییم ولی همه‌اش را نمی‌خوانیم.

روایت دوم

در باب بیست و چهارم، حدیث دوم که البته معتبر نیست، دارد که عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ شَمُونٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ النَّوْفَلِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ: ذَكَرْتُ الصَّوْتَ عِنْدَهُ فَقَالَ «إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ع - كَانَ يَقْرَأُ فَرَبَّمَا مَرَّ بِهِ الْمَارُّ فَصَعِقَ مِنْ حُسْنِ صَوْتِهِ الْحَدِيثُ»^۲.

روایت سوم

روایت چهارم در این باب هم همین است و سندش مرسله است؛ ولی دارد وَ عَنْهُمْ عَنْ سَهْلِ بْنِ الْحَجَّالِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع أَحْسَنَ النَّاسِ صَوْتًا بِالْقُرْآنِ - وَ كَانَ السَّقَاءُونَ يَمُرُونَ فَيَقِفُونَ بِيَابِهِ يَسْتَمِعُونَ قِرَاءَتَهُ»^۳؛ که همین مضمون در آن آمده است. قصد جمع و بیان همه این روایات را نداریم. این یک روایت است که نظیر این، روایات دیگری هم داریم؛ ولو ای که از نظر سندی، به این ادخال نیست. اعتبار سند و دلالت این روایت را بررسی کنیم.

بررسی اعتبار سندی روایت

این روایت از حیث سند معتبره است. می‌دانیم که مرحوم ابن ادریس در آخر کتاب سرائر، تعدادی روایت هم نقل کرده است که بعضی از این روایات، از کتبی است که دست ما نیست یا از اصول اربعه مائة است که بعضی از آن دست ایشان بوده است. در اینجا هم همین‌طور است. ایشان این روایت را از کتاب محمد بن علی بن محبوب نقل می‌کند آن وقت، بین مرحوم ابن ادریس که بعد از مرحوم شیخ هم هست تا محمد بن علی بن محبوب که از اصحاب عسکریین و امام رضا (ع) و است، بینشان فاصله زیادی هست. او این روایت را از کتاب او نقل می‌کند. سند او به کتاب محمد بن

۲ - همان، ص: ۲۱۱.

۳ - همان.



علی بن محبوب معلوم نیست. کتاب‌های آن زمان دست ایشان بوده است و ایشان از آن کتاب نقل می‌کند. ما به آن کتاب در حال حاضر هم دسترسی نداریم. قدیم هم این‌طور نبوده است که چاپ کتاب و تکثیر انبوه باشد. الان دیگر البته نسبت به مؤلف کتاب، اطمینان عرفی وجود دارد و معلوم است که هر کتابی را چه کسی نوشته است و مثل آن زمان احتمال اشتباه نیست؛ و لذا در زمان ما احتیاج به سند برای نقل یک کتاب نیست و لازم نیست به یک کتاب سند بنویسند که او گفت و از او نقل کرد که این کتاب مال من است و از این‌طور چیزها؛ اما قبل از دوره ما، همه این کتاب‌ها همه سند لازم داشت. این اجازه‌های روایتی هم که تا چند دهه قبل خیلی مهم بود و احتیاج به اجازه داشتند به خاطر همین بود. امروز اجازه روایت ارزشی ندارد؛ ولی قدیم این‌طور بود که یک نسخه وسائل که دست عالمی در نجف یا جای دیگری بود، باید می‌گفت که این نسخه وسائل یا کتاب کافی را او برای من نقل کرد و او از او نقل کرد تا این‌که به مؤلف برسد. انتساب این کتب به مؤلفین در ازمنه قدیم، نیاز به سند داشت و اجازه روایات هم بر اساس همین قاعده است؛ اما در زمان ما این امور ضرر نداشته؛ بلکه لغو است؛ چون اشتهار و امور دیگر، جای سند را گرفته است. این یک بحث رجالی کلی است که می‌دانیم و من هم اشاره‌ای به آن کردم و جزئیات و تفصیلی دارد؛ ولی اصل قاعده همین است که عرض کردم. مرحوم ابن ادریس که از کتاب محمد بن علی بن محبوب نقل می‌کند، این کتاب دست ما نیست که ببینیم سند داریم یا نداریم و این روایت در آن هست یا نیست. بین ابن ادریس و محمد بن علی بن محبوب، مدت مدیدی و یکی، دو قرن فاصله هست و خود او را هم ندیده است که بگوید خودش کتابش را دیده است؛ بنابراین، سند می‌خواهد و کسی باید بگوید که ابن ادریس بگوید که این آقا به من گفته است که این کتاب محمد بن علی بن محبوب است و آن هم بگوید او به من گفته است که سند هم معتبر باشد تا برسد به محمد بن علی بن محبوب و هذا، غیر موجود فی کتاب ابن ادریس و لذا علی‌رغم این‌که بعدش، همه رجال معتبر و ثقه‌ای هستند؛ ولی به نظر می‌آید که این خدشه در اینجا وجود دارد. بعضی هم از این روایات، تعبیر به موثق کرده‌اند که به نظر من وجهی ندارد. بالأخره اگرچه باقی سند درست است؛ ولی این شبهه در اینجا وجود دارد. محمد بن علی بن محبوب معتبر است. عباس مطلق در اینجا را هم بر اساس قواعد گفته‌اند که مراد، عباس بن معروف است که ثقه است. حماد بن عیسی هم که معلوم است. معاویه بن عمار هم معلوم است و لذا در این یک نوع، شبهه رجالی هست. این قصه قرائت زیبای امام سجاد و امام باقر (علیهما السلام)، علاوه بر این مورد، در سه، چهار روایت دیگر هم آمده و چون امری مستحب است و تعدد روایات دارد، ممکن است کسی بر اساس همان قاعده، اطمینان به این پیدا کند. البته هر چه روایت بیشتر باشد، ما به جاری شدن آن قاعده در اینجا، اطمینان بیشتری پیدا می‌کنیم. البته شاید به هشت، ده روایت نرسد؛ ولی چهار، پنج روایت هست؛ مگر این‌که فحص بیشتری شود و مقدار بیشتری روایت پیدا کنیم. در مستدرک پیش رو، چیزی بیش از آنچه من



در اینجا دیدم، وجود ندارد. البته در این که امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) خوش صدا بوده اند، چهار، پنج روایت بیشتر نیست؛ ولی اصل حسن صوت در قرآن زیاد است. غیر از این، روایات دیگر هم هست که شاید آن ها معتبر نباشد؛ ولی از جمعش اطمینان حاصل می شود.

بررسی اعتبار دلالتی روایت

اما از حیث دلالت، چند مطلب در این حدیث شریف قابل طرح است. مطلب اول، بحث رفع الصوت بالقراءة هست که در اینجا هست و یکی هم حسن صوت است. پس دو مطلب در این روایت و بعضی روایات دیگر هست. یکی بلندی صدا است و یکی حسن صوت است.